

اصلاحات چیست؟ مصلحین کیانند؟ و اصلاح طلبان کدام؟ - بخش اول

اصلاح - احیاء - بازسازی: نزدیک به هزار سال است که از نشر کتاب احیاء العلوم دینی امام محمد غزالی صوفی و زاهد بزرگ قرن پنجم هجری می گذرد امام محمد غزالی نخستین منتقدی بود که در تاریخ اسلام بر پایه عقلانیت نقادانه دینی از درون دین اسلام و دین محمد بصورت راسیونالیزه یا تئوریزه شده دین محمد و اسلام محمد در قرن پنجم یعنی 500 سال بعد از حرکت محمد به نقد کشید و نام عقلانیت نقادانه خود را احیاء یا زنده کردن علوم دینی نامید البته اگر چه قبل از امام محمد غزالی نخستین بار در تاریخ اسلام موضوع تحول دینی از درون دین توسط یک مرد دینی امام حسین در وصیت نامه سیاسی اش قبل از حرکت از مکه به طرف کوفه به برادرش محمد ابن حنفیه با ترم اصلاح مطرح کرد:

انی خرجت لطلب الإصلاح فی دین جدی، ارید ان امر بالمعروف وانهی عن المنکر - قیام من برای اصلاح در دین جدم میباشد تا بر پایه اصل امر به معروف و نهی از منکر به این مهم بپردازم.

ولی در یک نگاه برون دینی به دو ترم مطرح شده از طرف امام محمد غزالی که احیاء می باشد و ترم اصلاح که از طرف امام حسین در تبیین فلسفه قیام خود مطرح گردید این دو ترم اصلاح و احیاء اگر چه ممکن است بلحاظ فونکسیون آن که تحول دینی می باشند مشترک باشند ولی بلحاظ مکانیزیمی یکسان نمی باشد.

تفاوت اصلاح با احیاء و بازسازی و بازگشت به خویش: قبل از شروع بحث در این رابطه بهتر است که در همین جا به ترم سومی هم که از طرف علامه محمد اقبال لاهوری مطرح گردیده نیز اشاره ائی داشته باشیم. علامه محمد اقبال لاهوری بجای دو ترم اصلاح امام حسین و احیاء امام محمد غزالی ترم سومی بکار می برد بنام - بازسازی تفکر دینی - که اصطلاح بازسازی تفکر دینی اقبال هم باز در مرحله حرکت معلم کبیرمان شریعتی دچار یک تحول ترمولوژی گردید و شریعتی بجای سه ترم اصلاح امام حسین و احیاء امام محمد غزالی و بازسازی تفکر دینی اقبال ترم چهارمی بکار گرفت بنام - بازگشت به خویشتن - که هر چهار ترم اگر چه بلحاظ فونکسیون مکتبی دارای فونکسیون واحدی می باشند ولی بلحاظ مکانیزیمی دارای ساختارهای متفاوتی می باشند.

اصلاحات امام حسین: ترم اصلاحات امام حسین را اگر در بستر دیسکورس زمانی او تبیین نمائیم به این حقیقت می رسیم که مکانیزیم اصلاحات از نظر امام حسین بر پایه یک تحول عملی سیاسی - اجتماعی جهت ایجاد تحول نظری دینی - اسلامی می باشد. همان استراتژی که قبل از امام حسین از طرف پدرش امام علی (از سال 36 هجری الی 41 یعنی مدت چهار سال و نه ماه حکومت خویش کوشید تا بر پایه عقلانیت نقادانه ائی به نقد تاریخ 25 ساله اسلام بعد از محمد بپردازد ولی نقد های امام علی که تقریباً اکثر آنها در نهج البلاغه سید رضی موجود می باشد نقدهای سیاسی - اجتماعی - طبقاتی - تاریخی می باشد که با توجه به سکوت تبلیغی - ترویجی - تئوریک 25 ساله امام علی در برابر حکومت شیخین و عثمان و حمایت سیاسی تلویحی از حکومت شیخین دلالت بر این امر می کند که امام علی اعتقادی به عقلانیت نقادانه نظری - ترویجی - تئوریک - سوبژکتیو درون دینی مانند امام محمد غزالی و علامه محمد اقبال لاهوری و دکتر شریعتی نداشته است و تنها در کانتکس مبارزه تبلیغی - تهییجی - افشاگرانه سیاسی - نظامی - طبقاتی معتقد به انجام مبارزه ترویجی - نقدی - تئوریک بوده است (مطرح گردید بعبارت دیگر مبنای تئوریک ترم اصلاحات از نظر امام حسین و امام علی آنچنانکه عبدالرحمان ابن خلدون تونسلی در قرن نهم میلادی در کتاب مقدمه تاریخ خود تبیین کرده است بر پایه تقدم نجات مسلمین از انحطاط برای اصلاح اسلام از انحراف می باشد لذا در همین رابطه است که اگر بخواهیم در یک نگاه برون دینی به تنظیم هیرارشی کلمات و خطبات و نامه ها و وصیت و ... امام علی در نهج البلاغه بر پایه حجم گفته ها و نوشته بپردازیم می توانیم از زاویه حجم آنها به این ترتیب آرایش دهیم.

1. نقد اخلاقی - نفسانی با تکیه بر نفی اخلاق شکل یافته در 25 سال بعد از محمد و تکیه بر زهد دنیاگرایی و یاد مرگ و تبیین توحید و یاد خدا و تبیین معاد.
2. نقد اجتماعی - تاریخی - سیاسی - طبقاتی با تکیه بر نفی حاکمیت سیاسی و حاکمیت طبقاتی و انحرافات اجتماعی و انحرافات تاریخی بعد از محمد.
3. نقد قدرت در عرصه سیاست با تکیه بر نفی دولت شام و سیاست تمویه گرانه خونخواهی عثمان یا قرآن سر نیزه ائی صفین و ...
4. نقد مردم که بزرگترین بعد حرکت تبلیغی - ترویجی و عقلانیت نقادانه امام علی می باشد که بر پایه نفی پوپولیسم و تحلیل روانشناسانه فرهنگ مردم جهت استحاله استکمالی فرهنگی آنها می باشد.
5. نقد طبقه جدید محصول دنیاگرایی صحابه محمد و ثروت های اندوخته شده این طبقه جدید در کادر شعار عدالتخواهانه و ضد طبقاتی.

بنابر این آنچه‌آنکه مشاهده می‌کنیم در این هیرارشی نهج البلاغه ما جانی برای نقد ترویجی - تئوریک جهت راسیونالیزه کردن اسلامی و دینی برای انحرافات سیاسی و طبقاتی و اجتماعی و تاریخی و یا اصلاحات مورد ادعای امام علی نمی‌بینیم البته این موضوع در رابطه با امام حسین که بزرگترین منتقد سیاسی - اجتماعی - تاریخی - طبقاتی بعد از محمد تا این زمان در تاریخ اسلام می‌باشد نیز بیشتر صادق است چراکه ما در رابطه با امام حسین هم آنچه‌آنکه در دوران 25 سال سکوت امام علی دیدیم باز با یک دوران سکوت تئوریک - سیاسی بیش از نیم قرن می‌بینیم چراکه آنچه از امام حسین امروز در دست ما است باز بصورتی بسیار کمتر همان محورهای اعلام شده توسط امام علی می‌باشد و ما در هیچ جا حتی برای یک نمونه هم نمی‌بینیم که امام حسین به نقد نحله‌های انحرافی فکری از مرجئه گرفته تا جبریون و اشاعره و معتزله و ... پرداخته باشد نه اینکه سواد امام حسین کم بوده است بلکه بدین دلیل بوده است که امام حسین چنین مبارزه نظری - ترویجی - سوپژکتیو و راسیونالیزه شده درون دینی توسط دین محمد و تئوری وحی و مکتب احساس نمی‌کرده است ماحصل اینکه امام حسین هم مانند پدر بزرگوارش امام علی چنین استنباط می‌کرده که توسط نقد سیاسی و اجتماعی و تاریخی بر پایه استراتژی نجات مسلمین از انحطاط در راستای نجات اسلام از انحراف مقصود حاصل میشود و دیگر نیازی به مبارزه درون دینی تئوریک بر علیه این نحله‌ها برپایه استراتژی تقدم نجات اسلام از انحراف قبل از نجات مسلمین از انحطاط نیست اما انحرافات نظری و سوپژکتیویته درون دینی در مدت چهار صد ساله بعد از امام حسین و امام علی و بخصوص در عصر عباسیان در عرصه‌های

- فلسفه یونان - یونان زدگی اسلام
- کلام اسکولاستیک متکلمین اسلامی - مجردگرایی و ذهنی زدگی اسلام
- تصوف و ارداتی خانقاهی مشرق زمین بخصوص هند - تصوف زدگی اسلام
- فقه سرطانی و آماس کرده روحانیت سنتی تشیع و تسنن - فقه زدگی اسلام و ...

اینجا بود که استراتژی تحول اجتماعی جامعه مسلمانان تغییر کرد چراکه استراتژی جامعه مسلمانان از زمان امام علی تا غزالی یعنی مدت پنج قرن آنچه‌آنکه عبدالرحمن ابن خلدون تونسی در مقدمه تاریخ خود می‌گوید بر تقدم نجات انحطاط مسلمین بر نجات انحراف اسلام استوار بود یعنی هم امام علی و هم امام حسین و ... بر این عقیده بودند که علت سقوط مسلمین از مدینه النبی محمد انحطاط مسلمین می‌باشد و تا زمانیکه ما توسط نقد قدرت و ثروت و معرفت و ... به نجات جامعه مسلمین از این انحطاط سیاسی و طبقاتی و اخلاقی و اجتماعی نپردازیم امکان نجات اسلام از انحراف وجود نخواهد داشت لذا در این راستا بود که مبارزات اصلاح گرانه امام علی و امام حسین برپایه استراتژی تقدم نجات مسلمین از انحطاط در راستای نجات اسلام از انحراف قرار داشت (آنچه‌آنکه خود امام حسین در وصیت نامه سیاسی اش قبل از حرکت از مکه به کوفه به برادرش محمد بن حنفیه می‌گوید : **لا بطرا و لا مفسدا انی خرجت لطلب اصلاح دین جدی ارید آن امر بالمعروف و نهی عن المنکر** - قیام من برای اصلاح دین محمد بر پایه امر بالمعروف و نهی از منکر است.

همچنین خود امام علی در خطبه 16 نهج البلاغه اینچنین تبیین می‌کند:

أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهَ صَ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبَنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُعْرَبَنَّ عَرَبَلَةً وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِئَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيْسَ بَيْنَ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لِيُقَصَّرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبْقًا - آگاه باشید که گرفتاریها و بلاهای اجتماعی شما بازگشت پیدا کرده است به جامعه‌ای که محمد بر آن جامعه مبعوث گردید استراتژی محمد در آن جامعه استوار بر کلمه حق بود که برای این کلمه حق محمد بعثت کرد).

لذا حرکت اصلاح گرانه منعم در این شرایط برآن کلمه استوار خواهد بود و برای نیل به این استراتژی محمد مجبورم برای نجات جامعه مسلمین از انحطاط اجتماعی موجود مسلمین را به میدان عمل و پراتیک بکشانم تا در این پراتیک نفس گیر جامعه مسلمین به آرایش جدیدی دست پیدا کند. پایینی‌ها بالا بیایند و بالائیها پائین روند عقب افتاده‌ها پیشاهنگ شوند و پیشاهنگ‌ها به عقب رانده شوند. باز در همین رابطه در خطبه شماره 3 نهج البلاغه - خطبه شفشقیه - **وَ طَفِقْتُ أُرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ تَرْجِيحَ الصَّبْرِ فَرَأَيْتَ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبْرَتْ وَ فِي الْعَيْنِ قُدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا -** در آنزمان خودم را بین دو امر دیدم دست بر شمشیر یا صبر بر سکوت صبری که پیران را نابود می‌کند و کودکان را پیر می‌کند - پس بجای شمشیر صبر را انتخاب کردم و بر پایه صبر سکوت را بر گزیدم سکوتی که براریم به قیمت خار در چشم و استخوان در گلو تمام شد.

شعار احیاء علوم دینی غزالی: در قرن پنجم با نشر کتاب احیاء علوم دینی امام محمد غزالی سوال بزرگی در تاریخ اسلام مطرح گردید و آن اینکه (خارج از اینکه محتوای کتاب احیاء علوم دینی غزالی چه می‌باشد و غزالی در این کتاب درد را چگونه تشخیص داده است و درمان را چگونه تجویز می‌کند که البته در این کتاب از نظر امام محمد غزالی درد جامعه مسلمین انحراف اسلام از صورت اولیه آن بسمت دگماتیسم فقاهتی می‌باشد که این دگماتیسم فقاهتی

باعث گردیده است تا دین محمد بصورت تک بعدی فقهاتی در آید و همین تک بعدی فقهاتی و رشد سرطانی فقاقت توسط روحانیت حوزه ه ها عاملی گردیده است تا دین محمد که بر اخلاق استوار بود منحرف گردد (**بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یا بعثت علی شریعتہ سہلہ**) و دین اخلاقی محمد به دین دنیائی فقهی بدل گردد لذا برای نجات مسلمین از این انحطاط فراگیر بازگشت اخلاقی به اسلام و نفی فقاقت آماس کرده سرطانی لازم می باشد و تا زمانیکه این تحول در اسلام صورت نگیرد امکان نجات مسلمین از انحطاط موجود وجود نخواهد داشت بنابراین از نظر غزالی نجات از انحراف اسلام باید در راستای نجات از انحطاط مسلمین صورت گیرد) مگر دین مرده یا اسلام مرده است که غزالی شعار زنده کردن و احیاء سر می دهد؟ طرح این سوال در جامعه اسلامی و مسلمانان از پاسخ غزالی در تمامی کتابهایش مهمتر بود چرا که با طرح این سوال تاریخی و استراتژیک غزالی بود که مسلمانان از یک خواب چهارصد ساله بیدار شدند و برای آنها روشن گردید که اسلام بعثت فقهاتی مرده است باید قبل از زنده کردن مسلمین اسلام را زنده کنیم به این دلیل بود که استراتژی " نجات اسلام از انحراف فقهاتی در راستای نجات مسلمین از انحطاط اخلاقی امری لازم می باشد " بموازات استراتژی امام علی و امام حسین که عبارت بود " نجات مسلمین از حاکمیت غاصبانه زر و زور و تزویر در راستای نجات اسلام از انحراف امری لازم می باشد " مطرح گردید (البته از آنجائیکه درمان ارائه شده از طرف امام محمد غزالی برای این درد مانند امام علی و امام حسین یک پایه ابژکتیو نداشت و در راستای آخرتی کردن دین محمد و و بی مقدار کردن دنیای دین محمد و بی اختیار کردن انسان دین محمد بر پایه زهد صوفیانه هندی و ضدیت دنیا با آخرت و نفی عقلانیت دین محمد استوار بود لذا شعار امام محمد غزالی نتوانست مانند شعار امام علی و امام حسین به نهضت و استراتژی تاریخی بدل گردد و بهمین خاطر بود که استراتژی امام محمد غزالی حتی به آن ورطه از سقوط افتاد که در عرصه استراتژی نجات مسلمین از انحطاط مانند عبد الرحمن ابن خلدون تونسی حرکت اصلاح گرانه امام حسین در شکل حمایت تلویحی از یزید نفی کرد) بهر حال اگرچه پاسخ غزالی در تاریخ اسلام مرد ولی سوال غزالی در قرن پنجم بنیانگذار یک استراتژی پارالل با استراتژی امام علی و امام حسین گردید و در همین رابطه بود که از قرن پنجم دو استراتژی در تاریخ اسلام و مسلمانان مطرح گردید که عبارت می باشند از:

1. استراتژی امام علی - امام حسین بر پایه حرکت اصلاح گرایانه در کانتکس نجات مسلمین از انحطاط برای نجات اسلام از انحراف.

2. استراتژی دوم عبارت بود از نجات اسلام از انحراف برای نجات مسلمین از انحطاط " که البته هر دو استراتژی فوق عرصه ابژکتیو خود را در بستر اصل امر به معروف و نهی از منکر تبیین می کردند بطوریکه آنچنانکه فوقاً دیدیم امام حسین در وصیت نامه سیاسی اش به برادرش محمد ابن حنفیه متکای دینی و اسلامی و شرعی خود را اجرای امر به معروف و نهی از منکر اعلام کرد و غزالی هم در باب امر به معروف کتاب احیاء علوم دینی خود معتقد است که اگر کسی در عرصه ابلاغ و هدایتگری سلطان جور کشته شود شهید مرده است " ماحصل اینکه استراتژی امام علی و امام حسین عبارت بود از مبارزه برای نجات جامعه مسلمین توسط نقد ابژکتیو قدرت - نقد ابژکتیو ثروت - نقد ابژکتیو معرفت اما اصلاحات در استراتژی غزالی عبارت بود از پیرایش و آرایش سوبرکتیو اسلام توسط پیرایش اسلام از فقاقت روحانیت - پیرایش اسلام از فلسفه یونانی فلاسفه - پیرایش اسلام از مجرد اندیشی کلامی متکلمین - پیرایش اسلام از صوفیگری خانقاهی - همراه با آرایش اسلام توسط اخلاق - آرایش اسلام توسط زهد گرائی و دنیا گریزی - آرایش اسلام توسط عرفان گرائی صوفیانه.

نهضت سلفیه سیدجمال - عبده - رشید رضا: مدت نزدیک به هشتصد سال (از قرن پنجم تا قرن چهاردهم) هر دو استراتژی فوق در جامعه اسلامی و مسلمانان بفراموشی سپرده شد و مسلمان خارج از این دو کانتکس یا بخواب رفتند و یا اگر حرکت و تحولی داشتند بصورت پراگماتیستی و بیرون از این دو کانتکس صورت می گرفت تا اینکه با رنسانس اروپا و شکل گیری انقلاب کبیر فرانسه و نفی شدن دوران قرون وسطی در غرب آهسته آهسته با بیدار شدن غرب و انجام انقلاب اجتماعی و انقلاب صنعتی و انقلاب علمی و پیدایش مدرنیزه ابزاری و سیاسی و علمی و ... به یکباره جهان اسلام و مسلمین از خواب بیدار شد و همراه این بیداری شرق در قیاس با پیشرفت غرب مسلمانان احساس یک عقب ماندگی فاحش با غرب و مدرنیزه غربی کردند در این رابطه بود که برای بار دیگر شعار اصلاح گری در میان مسلمین مطرح گردید نخستین منادی شعار اصلاح گری در این مرحله سیدجمال الدین اسد آبادی بود که بر پایه استراتژی اول یعنی استراتژی امام علی - امام حسین که بقول محمد حسین نائینی عبارت بود از تنبیه الامه برای دست یابی به تنزیه الامله یا نجات مسلمین از انحطاط برای نجات اسلام از انحراف دست بکار شد تا بهر شکلی شده اول مسلمین را از انحطاط و عقب ماندگی از غرب نجات دهد تا توسط آن بتواند اسلام را از انحراف رهائی ببخشد ولی از آنجائیکه سیدجمال بر پایه نگرش انطباقی مدرنیزه غرب را بجای اینکه یک مدرنیزه متدیک و اپیستمولوژیک و علمی ارزیابی کند مدرنیزه ابزاری تبیین کرد لذا در این رابطه بود که سیدجمال علت انحطاط مسلمین را در عقب ماندگی صنعت و تکنولوژی و تسلیحات و ... از غرب تبیین کرد و بر پایه این تشخیص درد بود که زمانیکه به ارائه تجویز درمان پرداخت راه نجات مسلمین از انحطاط قدرتمند شدن مسلمین ارزیابی نمود که جهت انجام این مقصود از این در

بار به آن دربار کوچ می کرد تا سران اتوکرات و دسپات و مستبد کشورهای اسلامی را وادار به اتحاد و قدرتمند شدن نظامی و سیاسی در برابر غرب بکند که حاصل آنهمه تلاش مردافکن سید جمال برای رهایی مسلمانان از انحطاط توسط عساکره جرار و رهبران قدرتمند این شد که سید جمال در پایان عمر بخود بیاید و به این اصل برسد که از همه جا رانده و از همه جا مانده است لذا برای جبران مافات سید جمال مجبور به تجدید نظر در استراتژی گذشته خود شد به این دلیل بود که سیدجمال از همه جا رانده و از همه مانده یک مرتبه تمامی حرکت گذشته خود را بزیر سلاخی انتقاد خویش کشید و کوشید تا در استراتژی جدید خود انحراف استراتژی گذشته خود را تصحیح نماید در این رابطه بود که سیدجمال در مرحله دوم از حرکت خود کوشید همان استراتژی گذشته را این بار بصورت عکس از توده ها آغاز نماید که بعلت گرایش پوپولیستی که سیدجمال در این مرحله از حرکت خود به آن گرفتار شد جهت تنبیه الامه بر عکس گذشته که بر عساکر جرار و وحدت سیاسی رهبران دسپات اسلامی و قدرت کشورهای اسلامی تکیه می کرد این بار حرکت اصلاح گرانه خود را از بیداری توده ها آغاز کند که برای این مقصود و منظور استراتژی که سید جمال در مرحله دوم حرکت خود برای بیداری مسلمانان به آن تکیه کرد بر پایه همان نگرش انطباقی که داشت تکیه بر علم پوزیتویستی و تجربی غرب و فلسفه یونانی شرق بود اینجا بود که کتاب نیچریه در هندوستان تالیف کرد که در این کتاب سیدجمال کوشید با تکیه انطباقی بر علم تجربی پوزیتویستی سیانسی فرانسوی بیکنی غرب شرایط تحول و بیداری توده های مسلمان همراه با فاصله گرفتن آنها از اسلام تکلیفی و اسلام انفعالی و اسلام تفسیری و اسلام دنیا گریز و آخرت طلب و خانقاه نشین صوفیه فراهم سازد (لذا در همین رابطه استکه سید جمال در این کتاب در انتقاد به روحانیت فقهانی حوزه می گوید : من تعجب می کنم از آن عالم روحانی که سالها پای این چراغ نفت سوز مشغول تحقیق فقهی است اما برای یکبار از خود نمی پرسد که چرا وقتی حباب شیشه ایی از روی این چراغ بر می داریم قتیله آن دود می زند) البته زمانی که دریافت که با این منافع پوزیتویستی مغرب زمین نمی تواند با سنتهای دینی و تاریخی و اجتماعی بتون آرمه شده مسلمان برعکس مغرب زمین مقابله کند در مصر کوشید به عقلانیت اسلامی روی آورد و آنرا در برابر عقلانیت کانتی غرب قرار دهد از آنجائیکه عقلانیت اسلامی که سیدجمال توسط آن بتواند به اصلاح سنتهای مسلمان بپردازد چیزی جز همان فلسفه یونانی زده ارسطویی و افلاطونی نبود لذا سیدجمال در مصر به کتاب اشارات ابوعلی سینا روی آورد و توسط این عقلانیت یونانی ارسطویی کوشید که بجنگ سنتهای تاریخی مسلمانان برود و در برابر عقلانیت تجربی مدرنیزه ایزاری غرب بصورت سپری استفاده کند که بعلت ماهیت طبیعت گریز و ذهنی گرا و تفسیری و مجرد اندیش و ... فلسفه یونانی و ارسطویی - سینوی این حرکت سیدجمال نتوانست به اصلاحات معرفتی توده ها بیانجامد و آنچنانکه سیدجمال می خواست سنت تاریخی توده ها بدل به معرفت و اندیشه شناخت بکند و انفعال تاریخی توده های مسلمان بدل به فعالیت اجتماعی و تاریخی نگردد و منقادیت توده ها در عرصه شریعت فقهی بدل به منتقد شدن توده های مسلمان در عرصه اسلام معرفتی نشد و ... بهمین دلیل بود که پروژه اصلاح گرایانه سیدجمال ناتمام ماند و با مرگ سیدجمال تمامی تحولات اجتماعی که سیدجمال در کشورهای اسلامی ایجاد کرد از انقلاب مشروطیت تا قیام ضد استعماری مردم عراق و دیگر کشورهای اسلامی از شمال افریقا تا آسیای جنوب شرقی نتوانست پروسه استکمالی خود را طی کند و همگی یا گرفتار اتوکراتهای منطقه ای شدند و یا تحت هژمونی سنت گرایان تحریفگر فقهانی درآمد و یا در تحلیل نهائی حربه انتقال قدرت در دست استعمارگران خارجی شد در این رابطه بود که از بعد از مرگ سیدجمال نهضت اصلاح گرایانه ایی که سیدجمال آغاز کرده بود با تجدید نظر در استراتژی آن از طرف شاگردان او دنبال شد که مهمترین آنها عبده و رشید رضا بود که بعدا در نسلی دیگر به علامه محمد اقبال لاهوری و بالاخره به معلم کبیرمان شریعتی رسید که همگی اینها با جمع بندی از علت بن بست استراتژی سیدجمال از استراتژی نجات مسلمین از انحطاط برای نجات اسلام از انحراف به استراتژی نجات اسلام از انحراف برای نجات مسلمین از انحطاط روی آوردند که حاصل این تغییر استراتژی آن شد که تمامی اینها جهت درمان آن درد عقب ماندگی از غرب و انحطاط مسلمین به درمان درد انحراف اسلام پرداختند اما از آنجائیکه هر کدام از اینها درد انحراف اسلام را بصورتی تبیین می کردند لذا درمانهای آنها بصورت متفاوتی بخود گرفت عبده و رشید رضا علت انحراف اسلام را در آرایش های فقهی و فلسفی و صوفیگری و کلامی و ... تبیین کردند که در مدت چهارده قرن توسط فرهنگ های مختلف دامن اسلام را گرفته است و راه نجات اسلام از این آرایش های فقهی و فلسفی و کلامی و صوفیگری پیرایش اسلام از همه این اضافات تاریخی توسط نهضت سلفیگری یا بازگشت به اسلام سهله و سمهه محمد توسط قرآن و نهج البلاغه یا متون اصیل اسلامی دانستند و در این رابطه بود که دست به شعار بازگشت به قرآن و انتشار نهج البلاغه و تفسیر قرآن زدند تا توسط آن اسلام زمین گیر شده در فلسفه یونان و تصوف هندی و فقه حوزه ایی و کلام مجرد اندیش دهنی نجات دهند و آنرا سبک کنند.

ادامه دارد